

مات فصل 17 ایه 9-1

همه ما می دانیم که پدر و مادرها همیشه برای خواباندن بچه هایشان در هنگام شب چه دشواری هایی دارند. در ابتدا که اصلا آنها میلی به خوابیدن ندارند. و بعد از مدتی که هم بالاخره راهی اتاق خواب می شوند ، از ما درخواست می کنند که ایا می توانند 5 دقیقه بیشتر بازی کنند؟ و یا ایا می توانند باز هم چند تا قصه دیگر بشنوند؟ و در اخر وقتی که آنها در تخت خواب خودشان دراز کشیداند ، خواهش دیگری را به زبان می آورند و از ما می خواهند که در اتاق را کمی بازنگه داریم تا نور کمی وارد اتاق تاریک آنها شود. یک دریچه کوچک که بچه ها از آن نور و صدای والدین خود را دریافت می کنند ، باعث آرامش خاصی برای آنها می گردد. که در نهایت به خواب رفتن کودکان می انجامد.

این واقعیت فقط مختص کودکان نمی باشد بلکه ما بزرگترها هم به این دریچه کوچک نیاز داریم . و باید از خودمان این سوال ها را پرسیم که ایا من در مسیر درست زندگی قرار دارم؟ ایا من راه اشتباهی را در پیش گرفته ام؟ ایا در انجام برخی از کارهایم بسیار ناامید بوده ام؟ و یا شاید من یک عمل خیلی ناشایست انجام داده ام؟ پس به همین دلیل من به همچین نوری که از دنیای دیگری می آید ، نیاز دارم. گرمایی که به من نیرو می دهد و روشن کننده راه من می شود. و یک تسکین خاطری را به من می دهد که همه چیز دوباره به صورت عادی درمی آید و او تا انتهای مسیر با من و در کنار من باقی می ماند.

ما امروز در ایه های خوانده شده انجیل ، این موضوع را به خوبی درک کردیم و در انجا ما یک نور فوق العاده ای را می بینیم که در دل سیاه دنیا ، تشعشع پیدا می کند. بله ، آن نورانی شدن چهره عیسی می باشد . جایی که ابرهای تیره از هم می شکافند و خورشید عالم نمایان می شود و لحظه ای که عیسی راز کشته شدن اش را برای شاگردانش فاش می کند. و آن جمله معروف را به زبان می آورد: " هر کسی که قصد پیروی کردن از من را داشته باشد باید صلیب خودش را به دوش گرفته و به دنبال من آید". کسی که به دنبال بدست آوردن زندگی باشد ، او انرا از دست خواهد داد و کسی که زندگی اش را بخاطر من برباد دهد ، او حقیقتی را که بایستی پیدا کند را درمیابد. این جمله ها به ما این را اشاره می کنند که به فاصله کوتاهی ، قبل و بعد از رویت این نور زمان هایی تاریک را هم تجربه می کنیم و خداوند توانا همیشه در کنار ما باقی نخواهد ماند. روزهایی هم فرا می رسد که شاگردانش باید در تاریکی قرار بگیرند و دیگر نه از خدا و نه از دنیای اطراف درکی نخواهند داشت و نیز زمان هایی می رسد که عیسی دیگر قابل رویت نمی باشد و بالاخره روزی فرا می رسد که عیسی باید در یک قبر تاریک دراز بکشد. و بخاطر این اتفاق ، شاگردانش به یک دریچه با تشعشع نور کم نیاز دارند تا در تاریکی نشینند. پیام روشن عیسی ، موسی ، الیاس و صدای آسمان ها بایستی این را به شاگردان عیسی یاد آور بکند که عیسی چه شخصیتی دارد و همچنین آنها باید بدانند که در زمان غیبت عیسی چه کارهایی را بایستی انجام دهند. خدا از آسمان ها به آنها فرمان می دهد که : " شما ای شاگردان عیسی ، به آنچه که عیسی می گوید گوش فرا دهید". حتی در زمان دستگیری و به صلیب کشیدن عیسی آنها باید کلام او را در خاطر بسپارند. آن شاگردان این را باید بدانند که این اخر داستان نمی باشد بلکه عیسی در یک زمان نزدیک دیگر ، با نور و گرمای خود تاریکی را از هم می شکافت و با از بین بردن مرگ ، مسیر جاویدان را برای همه باز می کند. حال در مقابل عیسی و شاگردانش راهی سخت و پر رنجی قرار دارد. و پس از نمایان شدن چهره نورانی عیسی بلافاصله زمان به صلیب کشیدن او می رسد. قبل از اینکه شاگردان عیسی با او به اسرائیل سفر کنند بایستی آنها شاهد یک واقعه ای باشند که خدا برای خود در نظر گرفته بود و آنها در آن زمان توانستند این صدا را از آسمان بشوند که می گوید: " این است پسر دوست داشتنی من که به او افتخار می کنم و شما هم بایستی به آن گوش فرا دهید". در اینجا ما چهره ای بسیار نورانی و مقدسی را از عیسی می بینیم که در کنار شاگردانش قرار می گیرد. مصلمن ما هم این ارزو را داریم که در کنار او آرام بگیریم و اگر این اتفاق رخ دهد تمام پلیدی ها ، شک و دودلی های ما از بین می

رود. ما امروزه اتفاقی را که در آن زمان و در بالای کوه رخ داده است را نمی توانیم با بینش خود درک کنیم. ما حتی قادر به این نیستیم که رویداد آن روز را شرح دهیم و یا آن را برای خودمان روشن بکنیم. نور عیسی دقیقاً همانند آن نوری است که بایستی در اتاق کودکان نفوذ کند. یک دریچه روشن کوچک در دل تاریکی به ما می گوید که عیسی کیست و ما از او چه چیزی را داریم.

پتروس پس از تماشای نور عیسی در بالای کوه ، ارزوی داشتن نور روشن عیسی و کلام موسی و الیا را می کند و همانند بچه های کودکان قصه ما دوست دارد که یک تشعشع نوری داشته باشد. این نور بایستی برای پتروس به مدت زیادتری باقی بماند تا شاهد بیشتر جلال و شکوه او باشد. ولی زمان به آنها مهلت نمی دهد و آنها بایستی کمی بعد از شکوفا شدن ملکوت عیسی آنجا را به مقصد اورشلیم ترک کنند. این قسمت از برنامه خداوند را که به صلیب کشیدن عیسی ختم می شود را بخوبی ما می شناسیم. همانطور که می دانیم امروزه خبرهای زیادی درباره جنگ های مختلف از گوشه و کنار دنیا می شنویم و از طرفی هم ناکامی ها و مصیبت هایی هم در زندگی خصوصی مان رخ می دهند که راجعه آنها اصلاً صحبت نمی شود. ما همیشه بایستی هر روز این گناهان ، عذاب و بار سنگین خشونت ها را بر دوش بکشیم و برای آگاه شدن از این موضوع هم نیازی نداریم که از اسمان ها دوباره برای مان وحی گردد و این را به ما یادآور شود که یک زندگی پر مشقتی در پیش داریم.

ایا تا به حال به این اندیشیده ایم که اگر یک روزی مرگ ، مریضی و پلیدی ، ما را احاطه کند چه پیش خواهد آمد؟ ما باید بدانیم که اینها همه در مسیر زندگی مان قرار می گیرند و آن زمان کوتاه طلایی که در بالای کوه ما با آن همراه و شاهد آن بودیم به پایان خواهد رسید.

ولی در این موقعیت خدا دوست دارد ما و شاگردان عیسی یک پرتوی نوری از جمال او دریافت نماییم و برای همین امر ما را به عیسی و کلام او معطوف می دارد که بایستی ما همیشه آن را پاس داریم تا همیشه در مسیر حقیقی او باقی بمانیم. و این امر دقیقاً بلافاصله بعد از پایین آمدن از آن کوه شروع می شود و از آن به بعد بایستی کلام عیسی را در قلب خودمان نگه داریم. شاگردان عیسی نمی توانند برای همیشه در بالای آن کوه بمانند و از دسترس پلیدی ها درامان باشند. آنها بایستی روی غضبناک و زشت این دنیا را هم تجربه کنند و با پدیده سست و یا بی ایمانی نیز آشنا گردند. ولی کلام خدا همچون فانوسی ، روشن کننده راه ایشان می شود. این واقعه ای که در بالای آن کوه رقم خورده است در واقع یک معیار و ملاک موثق برای کلیسا و زندگی ما مسیحیان می باشد. بطوری که زندگی ما همه فقط به آن نوری متصل است که خدا به طرف ما می تاباند. ولی در بیشتر اوقات کلام خدا برای ما غیر قابل رویت می شود. ما همیشه متوجه آن نمی شویم که خدا چه برنامه ای برای ما دارد. در برخی اوقات هم این حس به ما دست می دهد که ما از خدا جدا شده ایم. زمان هایی هم برایمان پیش آمده که قادر به نگه داشتن ایمان خودمان نبوده ایم و تصور می کنیم که خدا ما را ترک کرده و در آن لحظه فقط دوست داریم که دیگر در این دنیا نباشیم. ولی در همین لحظه خدا کلامش را در مسیر زندگی مان قرار می دهد. و به همین دلیل نور شفا بخش خودش را به پتروس ، یعقوب و یوحنا می تاباند تا پتروس هم به نجات خودش از طریق این نور حیات بخش عیسی اعتراف نماید.

تصویری زیبا از بهشت خدا در چهره عیسی ، معجزه شگفت انگیزی است که خدا توسط عیسی در بالای آن کوه به ما نشان می دهد. این رویداد به این دلیل برای ما انسانها فوق العاده است که ما تجربه بهشت را در روی زمین نداشته ایم. برای همین هم خدا در بالای کوه اسرانیل همه تاریکی ها را از هم می شکافت و چهره درخشان خودش را به همه اشکار می سازد. او این عمل را فقط در انزمان انجام نداده است بلکه او اجازه داده است تا این معجزه در زندگی ما مسیحیان هم رخ بدهد. وقتی که ما جزئی از او را داشته باشیم دیگر نور او از ما فاصله نمی گیرد و دقیقاً در غسل تعمید او با ما در همان مکان و لحظه مقدس ، متصل می گردد و از آن به بعد وجودیت عیسی در زندگی ما می تواند قابل لمس گردد و به موجب تحقق همین امر هم او به ما

اینگونه دعا کردن را می آموزد: " نام تو مقدس باد و ملکوت تو بیاید". و همچنین یحیا هم در این باره می گوید: " در زمانی که ما عیسی را بعد از مرگ اش دیده بودیم و یا وقتی که بدن اش را با دست های مان لمس کردم به این پی بردیم که این فقط برای یک مدت محدود خاصی نمی تواند باشد". ما باید این را بدانیم که ورود نور حیات بخش خدا به زندگی ما فقط یک روزنه نور امید نمی باشد بلکه ان لحظه شروع زندگی جدید و جاویدان ما می باشد. ان معجزه ای که خدا در بالای ان کوه انجام داد انرا در مرگ و رستاخیز عیسی به تکامل رساند. ان تشعشع نوری که در زمان رستاخیز عیسی به جهان نمایان شد ، امروز هم در زندگی من و تو دیده می شود. وقتی که من در هر بار در مراسم نان و شراب شرکت می کنم و یا در برابر عیسی به گناهانم اعتراف می کنم و یا هر لحظه که کلام خدا را می شنوم ، حس می کنم که دیگر تنها نیستم چون من در همان لحظه قسمتی از بهشت را تجربه می کنم و فقط در ان صورت است که ما می توانیم از عهده پلیدی های دنیای زمینی مان براییم و به همین خاطر ما اجازه می یابیم همانند پترس و بچه های قصه مان از خدا خواهش کنیم که ایا می شود پرتوی نور جاودانگی ات را در زندگی مان بتابانی.

آمین